

دلالت واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم بر نام امیرمؤمنان (ع)

محمدهادی قهاری کرمانی*

چکیده

یکی از سؤالات مهمی که دغدغه فکری بسیاری از مسلمانان می‌باشد این است که چرا نام امیرمؤمنان امام علی(ع) در قرآن نیامده است؟ بسیاری از علمای شیعه نیز پاسخ‌های متعددی به این سؤال داده‌اند و گویا پذیرفته‌اند که در قرآن نام آن حضرت بیان نشده است. همچنین در بین اکثر مفسران شیعه و اهل سنت، مقبول و مشهور است که نام امام علی(ع) آشکارا در قرآن ذکر نشده است. در این مقاله برآنیم تا نشان دهیم دلالت واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم بر اسم خاص امیرمؤمنان(ع) قوی‌تر از دلالت آن بر معنای لغوی «علیاً» است؛ زیرا روایات متعدد در منابع روایی فریقین، شواهد قرآنی و قواعد نحوی، دلالت کلمه «علیاً» در آیه مذکور بر نام امام علی(ع) را تأیید می‌کند. البته این سخن بدین معنا نیست که معنای لغوی «علیاً» در آیه یادشده، لزوماً نادرست است؛ بلکه بنا بر احتمال ضعیف‌تر می‌تواند صحیح باشد. روش تحقیق ما توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: لسان صدق، لسان صدق علیاً، آیه ۵۰ سوره مریم، لسان صدق فی الاخرین، آیه ۸۴ سوره شعراء

۱. مقدمه

یکی از سؤالات مهمی که در ذهن بسیاری از مسلمانان وجود دارد این است که چرا نام امام مسلمانان و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن بیان نشده است تا مهم‌ترین زمینه اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان برچیده شود؟ در پاسخ به این سؤال مهم جواب‌های گوناگونی از سوی بسیاری از دانشمندان شیعه ارایه شده است که این پاسخ‌ها موجبات اقناع بسیاری از پرسش‌گران را فراهم نکرده و

* استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان (نویسنده مسئول)، ghahari@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۲

سؤال مذکور همچنان به‌عنوان دغدغه فکری آنان باقی مانده است. از سوی دیگر، ظاهر برخی روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کند که اسم امام علی علیه‌السلام در قرآن نیامده است؛ از این رو، اکثر علما و مفسران شیعه پذیرفته‌اند که نام امیرمؤمنان علیه‌السلام به‌طور آشکار در قرآن کریم ذکر نشده است.

اما به نظر می‌رسد حداقل در یک جای قرآن کریم نام امام علی علیه‌السلام آشکارا ذکر شده است. بر اساس روایات تفسیری که در مورد آیه ۵۰ سوره مریم وارد شده است و امامان معصوم علیهم‌السلام به تفسیر این آیه - نه تأویل آن - پرداخته‌اند، و نیز طبق شواهد قرآنی و قواعد ادبی به احتمال راجح، واژه «علیاً» در این آیه به معنای اسم خاص و علم بوده و منظور علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است؛ بنابراین واژه «علیاً» در آیه یادشده، ظهور در نام امام علی علیه‌السلام دارد. با این بیان، سؤال دیگری که در این مقاله در صدد پاسخ به آنیم این است که آیا واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم به معنای لغوی آن استعمال شده است یا اسم خاص بوده و نام امام علی علیه‌السلام است؟ بدیهی است که اگر احتمال راجح در معنای واژه «علیاً» در آیه مذکور، این باشد که اسم علم بوده و نام امیرمؤمنان علیه‌السلام است، دیگر جایی برای طرح سؤال اول باقی نمی‌ماند و مشخص می‌شود که به احتمال قوی، خداوند متعال نام امام علی علیه‌السلام را در قرآن ذکر کرده است.^۱

به‌عنوان پیشینه این تحقیق می‌توان از پژوهش دکتر حسین سوزنچی تحت عنوان «اسم امام علی علیه‌السلام در قرآن کریم» می‌توان یاد نمود که تاکنون نسخه مکتوبی از آن مشاهده نشده است؛ اما در سایت اینترنتی ایشان به آدرس ذیل، قابل مشاهده می‌باشد:

<http://www.souzanchi.ir/wp-content/uploads/2014/08/Imam-Alis-Name-In-Holy->

[Quran.htm](http://www.souzanchi.ir/wp-content/uploads/2014/08/Imam-Alis-Name-In-Holy-Quran.htm)

مهم‌ترین وجوه افتراق و جنبه‌های نوآوری این مقاله نسبت به پژوهش دکتر سوزنچی عبارت است از: رعایت ساختار مقالات علمی - پژوهشی، استقراء تام منابع روایی فریقین و نقل ۱۲ روایت از منابع روایی دست اول فریقین همراه با توضیحات ذیل آنها، نقل روایت از منابع روایی زیدیه، تکثیر منابع دست اول مقاله، بیان شواهد قرآنی و ادبی بیشتر.

۲. تفسیر آیه ۵۰ سوره مریم

در تفسیر هر متنی - که همان کشف مراد جدی گوینده یا نویسنده است - با دو تعبیر «نص» و «ظاهر» مواجه هستیم. دلالت یک عبارت بر مقصود گوینده، گاهی آن قدر صریح است که احتمال خلاف در آن منتفی است. در این جا می گویند عبارت، نص و صریح است؛ اما گاهی دلالت یک عبارت بر قصد گوینده صریح نیست؛ بلکه معانی متعدد از آن محتمل است؛ ولی در میان احتمالات، یک معنا زودتر به ذهن می آید؛ در این صورت می گویند این عبارت ظاهر در این معنا است. به عبارت دیگر، نص عبارت است از لفظی که تنها بر یک معنا دلالت کند؛ یعنی بر آن معنا صراحت دارد و جز آن هیچ معنای دیگری ندارد. اما ظاهر به لفظی گفته می شود که بر بیش از یک معنا دلالت دارد، ولی دلالت آن بر یکی از آن معانی قوی تر است. (مظفر، بی تا: ۱ / ۵ و ۶۵ و ۶۶) در اغلب موارد ما با معانی ظاهری متن سر و کار داریم.

از سوی دیگر، اغلب علمای متأخر، استعمال لفظ در بیش از یک معنا را جایز می دانند.^۲ گرچه حتی اگر در کلام بشر عادی نتوان چنین مطلبی را پذیرفت، پذیرش آن در مورد کلام خداوند بلاشکال است؛ زیرا شواهد متعددی در روایات بر این مطلب وجود دارد و دأب و روش مفسران قرآن نیز این است که معانی احتمالی متعددی را درباره الفاظ آیات مطرح کرده و ممکن است چند معنای نسبت داده شده به آیه، همگی صحیح باشد. به تعبیر دیگر، قبول یکی لزوماً به منزله رد دیگری نخواهد بود.

با عنایت به دو مطلب فوق، آیه شریفه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» را چهارگونه می توان معنا کرد:

الف) عبارت «لسان صدق» را به معنای «ثنای نیکو یا نام نیک» دانسته و آن را به عنوان مفعول اول برای فعل «جعلنا» در نظر بگیریم؛ و واژه «علیاً» را به عنوان صفت یا حال برای «لسان صدق» در نظر گرفته و آن را به معنای لغوی اش یعنی «بلندمرتبه» بدانیم؛ در این صورت «لهم» در موضع مفعول دوم «جعلنا» بوده و معنای آیه چنین خواهد شد: «و برای آنان ثنای نیکوی بلندمرتبه ای قرار دادیم.» یا «و برای آنان ثنای نیکویی در حالی که بلندمرتبه است، قرار دادیم.»

ب) عبارت «لسان صدق» را که اضافه لامی بوده و اختصاص را افاده می کند، به معنای «زبانی که جز به راستی سخن نگوید» دانسته و آن را به عنوان مفعول اول برای فعل «جعلنا» در نظر بگیریم؛ و واژه «علیاً» را به عنوان صفت یا حال برای «لسان صدق» در نظر گرفته و

آن را به معنای لغوی اش یعنی «بلندمرتبه» بدانیم. در این صورت نیز «لهم» در جایگاه مفعول دوم «جعلنا» بوده و معنای آیه چنین خواهد شد: «و برای آنان زبان بلندمرتبه‌ای که جز به راستی سخن نگوید قرار دادیم.» یا «و برای آنان زبانی که جز به راستی سخن نگوید، در حالی که بلندمرتبه است، قرار دادیم.»

ج) عبارت «لسان صدق» را به معنای «زبانی که جز به راستی سخن نگوید» دانسته و آن را به عنوان مفعول اول برای فعل «جعلنا» در نظر بگیریم؛ و واژه «علیاً» را به عنوان عطف بیان یا بدل برای «لسان صدق» در نظر گرفته و آن را به معنای نام امیرمؤمنان علیه‌السلام بدانیم. در این صورت نیز «لهم» در موضع مفعول دوم «جعلنا» بوده و معنای آیه چنین خواهد شد: «و برای آنان زبانی که جز به راستی سخن نگوید، یعنی علی را قرار دادیم.»

د) عبارت «لسان صدق» را به معنای «زبانی که جز به راستی سخن نگوید» دانسته و آن را به عنوان مفعول دوم برای فعل «جعلنا» در نظر بگیریم؛ و واژه «علیاً» را چون معرفه است به عنوان مفعول اول برای «جعلنا» در نظر گرفته و آن را به معنای نام امیرمؤمنان علیه‌السلام معنا کنیم. در این صورت دو مفعول «جعلنا» مذکور بوده و معنای آیه چنین خواهد شد: «و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم.»

اکثر مفسران فریقین تفسیر نخست را برای آیه مورد بحث اختیار کرده‌اند؛ اما این تفسیر، هیچ‌گونه پشتوانه روایی از معصومان علیهم‌السلام ندارد، بلکه روایاتی که به تفسیر این آیه پرداخته‌اند و نیز شواهد قرآنی و ادبی، به احتمال قوی‌تر، معنای چهارم و در مرتبه بعد، معنای سوم را تأیید می‌کنند. به نظر می‌رسد علت این که بسیاری از مفسران شیعه با وجودی که روایات مربوط به آیه مذکور را دیده‌اند، اما ترجیح داده‌اند معنای نخست را برای آیه مطرح کنند این است که اولاً «لسان صدق» را با استناد به ظاهر آیه به معنای «ثنای جمیل» دانسته‌اند؛ و ثانیاً ایشان گمان کرده‌اند این روایات در صدد بیان تأویل آیه‌اند و نه تفسیر آن. به دیگر سخن، این مفسران گمان برده‌اند این روایات، روایات جری و تطبیق‌اند که در آنها امام علی علیه‌السلام به عنوان مصداق اسم «لسان صدق» مطرح شده‌است. در نتیجه، واژه «علیاً» را به معنای لغوی اش و به عنوان صفت یا حال برای «لسان صدق» تفسیر کرده و این روایات را روایات تأویلی دانسته‌اند؛ ولیکن با تأمل در روایاتی که ذکر خواهد شد واضح می‌شود که به احتمال قوی‌تر این روایات، روایات تفسیری‌اند و در صدد بیان معنای ظاهری آیه‌اند.

در این مقاله ضمن نقل روایات موجود در منابع روایی فریقین درباره آیه یادشده، درصددیم تا تبیین کنیم که به احتمال راجح و اقوی، تفسیر چهارم بهترین معنایی است که می‌توان از روایات برای آیه مذکور استنباط کرد و این تفسیر، منطبق با قواعد نحوی بوده و شواهد و مؤیدات قرآنی دیگری غیر از روایات نیز برای آن وجود دارد. به دیگر سخن، در این مقاله برآنیم تا نشان دهیم دلالت واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم، بر اسم خاص امیرمؤمنان علیه‌السلام قوی‌تر از دلالت آن بر معنای لغوی «علیاً» است؛ زیرا روایات متعددی در منابع روایی فریقین، دلالت کلمه «علیاً» در آیه مذکور بر شخص امام علی علیه‌السلام را تأیید می‌کند. البته این سخن بدین معنا نیست که معنای لغوی «علیاً» در آیه یادشده، لزوماً نادرست است؛ بلکه بنا بر احتمال ضعیف‌تر می‌تواند صحیح باشد.

با بیان این مقدمه به سراغ تفسیر آیات سوره‌های شعراء و مریم می‌رویم. در سوره شعراء، آیات ۸۳ و ۸۴ حضرت ابراهیم علیه‌السلام این دعا را به درگاه الهی دارد که:

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ: پروردگارا به من حکمت [یا حکومت] ببخش و مرا به صالحان ملحق کن و برای من در میان آیندگان، زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار ده.

این دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام به اجابت رسیده و خدای متعال در آیات ۴۹ تا ۵۰ سوره مریم فرموده است:

فَلَمَّا اَعْتَرَاهُمْ وَ مَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ هَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا: هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را نبی قرار دادیم و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم.

برای تفسیر این آیات ابتدا به نقل و شرح روایات تفسیری که در منابع روایی فریقین درباره آنها وارد شده می‌پردازیم، آن‌گاه سایر شواهد قرآنی و ادبی را ارائه خواهیم کرد.

۳. روایات تفسیری مربوط به آیه ۵۰ سوره مریم

این روایات را به سه دسته روایات امامیه، روایات زیدیه و روایات اهل سنت تقسیم کرده و روایات هر دسته را به ترتیب تاریخ وفات مؤلفین کتاب‌های روایی نقل می‌کنیم:

۱.۳ روایات امامیه

۱.۱.۳ روایت یکم

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (متوفی قرن سوم) چنین آمده است: «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا يَعْنِي لِإِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مِنْ رَحْمَتِنَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ.» (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۵۱) و به آنان از رحمت خویش بخشیدیم یعنی به ابراهیم و اسحاق و یعقوب از رحمت‌مان رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله را بخشیدیم، و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام. این را پدرم از امام حسن عسکری علیه‌السلام برایم حدیث کرده است.

از این روایت دو احتمال در تفسیر آیه برداشت می‌شود. احتمال یکم این است که امام عسکری علیه‌السلام مراد از «لسان صدق» را امیرالمؤمنین علیه‌السلام معرفی کرده باشند که در این صورت این روایت به بیان مصداق اتم لسان صدق پرداخته و از جمله روایات جری و تطبیق خواهد بود که به تأویل و معنای باطنی آیه پرداخته است. طبق این احتمال، «علیاً» به معنای لغوی‌اش به کار رفته است. احتمال دوم آن است که حضرت مراد از «علیاً» را امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانسته‌اند که طبق این احتمال، روایت در زمره روایات تفسیری قرار می‌گیرد که به تفسیر ظاهر آیه پرداخته و «علیاً» به معنای نام امیرمؤمنان علیه‌السلام خواهد بود.

نکته بسیار مهم این‌که هر یک از دو احتمال فوق را بپذیریم عبارت «لسان صدق» نمی‌تواند به معنای «ثنای نیکو یا خوش‌نامی» باشد؛ زیرا بایستی بین معنای ظاهری و باطنی «لسان صدق» تناسب باشد؛ از این رو، این‌که امیرمؤمنان علیه‌السلام مصداق اتم ثنای نیکو باشد، چندان تناسبی نداشته و معنایی دور از ذهن می‌نماید. این در حالی است که اکثر قریب به اتفاق مفسران اهل سنت و بسیاری از مفسران شیعه، «لسان صدق» را به معنای «ثنای جمیل یا خوش‌نامی» تفسیر کرده‌اند.

در بین دو احتمال یادشده، احتمال دوم قوی‌تر است؛ زیرا اولاً همه شواهد قرآنی و ادبی که در ادامه مقاله به آنها خواهیم پرداخت، احتمال دوم را تقویت می‌کند. ثانیاً تا وقتی که بتوان روایتی را منطبق بر معنای ظاهری آیه بدانیم نوبت به معنای باطنی نمی‌رسد؛ زیرا اصل این است که روایت به تفسیر آیه پرداخته است و اگر شک کنیم که آیا روایتی به

تأویل آیه پرداخته، طبق اصل عدم، این روایت را باید روایت تفسیری بدانیم. نتیجه آن که در روایت فوق، به احتمال قوی‌تر، مراد از «علیاً» نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و این تفسیر با ظاهر آیه کاملاً سازگار است.

۲.۱.۳ روایت دوم

شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در کمال‌الدین آورده است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا يَعْنِي بِهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ قَدْ كَانَ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَجَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ وَ لِإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (ابن بابويه، ۱۳۹۵: ۱ / ۱۳۹)

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که خدای عز و جل می‌فرماید: هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را نبی قرار دادیم و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم. مقصود علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است؛ زیرا ابراهیم از خدای عز و جل خواسته بود که برایش در میان پسینیان زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دهد و خدای تبارک و تعالی برای او و اسحق و یعقوب، علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار داد.

همان توضیحاتی که برای روایت یکم ارایه کردیم برای این حدیث نیز صادق است.

۳.۱.۳ روایت سوم

شیخ صدوق در دو کتاب خصال و معانی الاخبار خویش چنین نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ الزِّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَالَ: ... قَوْلُهُ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ أَرَادَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْفَاضِلَةَ فَأَجَابَهُ اللَّهُ وَ جَعَلَ لَهُ وَ

لَعْبَرِهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ
وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا... (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۰۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۲۹)

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خداوند که می‌فرماید: «و بیاد آر هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلمات دچار آزمایش نمود» پرسیدم کلمات چه بودند؟ فرمود:... گفته ابراهیم که «در میان آیندگان زبانی که جز به راستی سخن نگوید، برایم قرار ده» منظور وی از آخرین، این امت برتر بود و خدا دعایش را پذیرفت و برای او و پیامبران دیگر خود، زبانی که جز به راستی سخن نگوید، در امت آخرزمان قرار داد، که او علی بن ابی طالب بود و این همان است که خدا فرموده: «و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم.»

همان شرحی که برای حدیث یکم ارایه کردیم برای این روایت نیز صادق است.

۴.۱.۳ روایت چهارم

ابن جحام از علمای قرن چهارم در کتاب «تأویل ما نزل من القرآن الکریم» با سند خود از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:

ذكر محمد بن العباس رحمه الله قال حدثنا أحمد بن القاسم قال حدثنا أحمد بن محمد السيارى
عن يونس بن عبد الرحمن قال قلت لأبي الحسن الرضا ع إن قوما طالبوني باسم أمير المؤمنين
ع في كتاب الله عز وجل فقلت لهم من قوله تعالى وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا فَقَالَتْ
صدقته هو كذا. (ابن جحام، ۱۳۷۸: ۱۳۳)

یونس بن عبدالرحمن می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: گروهی از من اسم امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتاب خدای عزوجل طلب می‌کردند. به آنان گفتم: از سخنان باری تعالی است «و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم.» فرمود: راست گفتمی همین طور است.

این روایت به صراحت بیان می‌کند که مراد از «علیاً» اسم امیرمؤمنان علیه السلام است نه معنای لغوی آن؛ زیرا راوی تصریح می‌کند که عده‌ای نام امیرمؤمنان علیه السلام را در قرآن طلب می‌کنند. به علاوه، این حدیث می‌تواند مؤید این باشد که در مورد سه روایت قبلی نیز احتمال این که مراد از «علیاً» نام امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، قوی‌تر است.

۵.۱.۳ روایت پنجم

ابن حمزه طوسی از علمای قرن ششم در کتاب «الثاقب فی المناقب» از سلمان فارسی چنین نقل کرده است:

ما حدثنا به شیخی أبو جعفر محمد بن الحسین بن جعفر الشوهانی رحمه الله فی داره بمشهد الرضا علیه السلام، بإسناده یرفعه إلی عطاء، عن ابن عباس رضی الله عنه، قال: ... ثم ضرب یده علی یدی ابي الصمصام، فأقامه إلی منزل علیّ علیه السلام - وهو يتوضأ وضوء الصلاة - ففرع سلمان الباب، فنادی علیّ علیه السلام: ادخل أنت و أبو الصمصام العسیّ. فقال أبو الصمصام: أعجوبة و ربّ الکعبة، من هذا الذی سمّانی باسمی و لم يعرفنی؟! فقال سلمان رضی الله عنه: هذا وصی رسول الله، هذا الذی قال له رسول الله: أنا مدینه العلم و علیّ بابها، فمن أراد العلم فلیأت الباب، هذا الذی قال رسول الله: علیّ خیر البشر فمن رضی فقد شکر و من أبی فقد کفر، هذا الذی قال الله تعالی فیهِ: وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹: ۱۳۰)

سلمان فارسی دست ابوصمصام را گرفت و او را به سوی منزل علی علیه السلام برد- در حالی که حضرت برای نماز، وضو می ساختند- سلمان در منزل را کوبید. حضرت فرمود: تو و ابوصمصام عسی داخل شوید. ابوصمصام عسی گفت: به پروردگار کعبه عجیب است. آن کسی که مرا به نام خواند کیست در حالی که مرا نمی شناسد؟ سلمان گفت: این فرد وصی رسول خداست. این فرد کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: من شهر علم هستم و علی در آن است، پس هر کس خواهان علم است، باید از در بیاید. این فرد کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأنش فرمود: علی بهترین بشر است. هر کس راضی شود پس شکر گذارده، و هر کس قبول نکند، کافر شده است. این فرد کسی است که خدای متعال درباره اش فرموده است: «و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم.»

با عنایت به این که امیرالمؤمنین علیه السلام داخل منزل در حال وضو گرفتن بودند؛ از پشت در، سخنان سلمان را می شنیدند؛ لذا سکوت ایشان به معنای تقریر سخنان سلمان و تأیید آن می باشد. همچنین از این روایت استفاده می شود که برخی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می دانستند که آیه ۵۰ سوره مریم درباره امام علی علیه السلام نازل شده است؛ بنابراین سابقه این مطلب به صدر اسلام و زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر می گردد. مطلب دیگر این که چون جناب سلمان آیه را برای ابوصمصام فقط قرائت کرد

و هیچ‌گونه شرح یا تفسیری ارائه نکرد؛ لذا ابوصمصام باید از معنای ظاهری آیه متوجه شود که این آیه درباره امام علی علیه‌السلام است و معنای ظاهری آیه، در صورتی چنین معنایی را افاده می‌کند که واژه «علیاً» بر نام امیرمؤمنان علیه‌السلام دلالت نماید؛ بنابراین از روایت فوق نمی‌توان چنین برداشت کرد که مراد سلمان این است که مصداق اتم «لسان صدق»، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است تا در این صورت روایت را جزء روایات تأویلی به شمار آوریم؛ زیرا در این صورت ابوصمصام هرگز با شنیدن صرف آیه، به چنین معنای باطنی پی نمی‌برد. نتیجه آن که دلالت این روایت بر این که در آیه ۵۰ سوره مریم کلمه «علیاً» به معنای نام امیرمؤمنان علیه‌السلام باشد، قوی‌تر از آن است که واژه «علیاً» به معنای لغوی‌اش باشد.

۶.۱.۳ روایت ششم

در دعای ندبه که آن را ابن‌مشهدی (متوفی ۶۱۰) در المزارالکبیر و سیدبن طاووس (متوفی ۶۶۴) در مصباح‌الزائر با سند «قال مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قُرَّةَ: نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَوَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هَذَا الدُّعَاءُ، وَ ذَكَرَ فِيهِ أَنَّهُ الدُّعَاءُ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَجَّلَ فَرَجَهُ وَ فَرَجَنَا بِهِ» (ابن‌المشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۳؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۷: ۴۴۶) از ناحیه امام زمان علیه‌السلام توسط یکی از نوایش نقل کرده‌اند و علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) در زادالمعاد آن را دارای سند معتبر از امام صادق علیه‌السلام دانسته است: «وَأَمَّا دُعَاءُ النُّدْبَةِ الْمُشْتَمِلُ عَلَى الْعَقَائِدِ الْحَقَّةِ وَ التَّنَاسُفِ عَلَى غَيْبَتِهِ (عج) فَمَرُورٌ بِسَنَدٍ مُعْتَبَرٍ عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۰۳) چنین می‌خوانیم: «وَبَعْضٌ أَتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا، وَ سَأَلْتُكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، فَأَجَبْتَهُ، وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا» (ابن‌المشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۴؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۷: ۴۴۷؛ مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۰۴) و بعضی از اولیائت را به‌عنوان دوست خود گرفتگی، و وقتی از تو زبانی که جز به راستی سخن نگوید، در بین آیندگان خواست، دعایش را مستجاب نمودی و آن را علی قرار دادی.»

با توجه به این که در فقره «وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا» هر دو مفعول «جعلت» ذکر شده است؛ این مطلب می‌تواند مؤید این باشد که در آیه مورد بحث نیز در فراز «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» هر دو مفعول ذکر شده است. روشن است که اگر هر دو مفعول «جعلنا» مذکور باشد، در این صورت «علیاً» بر نام امیرمؤمنان علیه‌السلام دلالت خواهد کرد. در واقع، این

دلالت واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم بر نام امیرمؤمنان (ع) ۱۰۳

فقره از دعای ندبه، مؤید چهارمین معنا از بین معانی چهارگانه‌ای است که پیشتر در مورد آیه ۵۰ سوره مریم مطرح نمودیم.

۷.۱.۳ روایت هفتم

سیدبن طاوس در کتاب «مهج الدعوات و منهج العبادات» می‌نویسد: از جمله دعاها دعایی است که من آن را به خط سیدرضی یافتیم. من عبارت سیدرضی را با عین الفاظش ذکر می‌کنم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در کتاب قاضی علی‌بن محمد فروزانی یافتیم که ذکر نموده که این دعا را برای ابوجعفر زاهد احمدبن عیسی علوی خواندم و او گفت که این دعا منقول از برخی از ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده که آن را در قنوت نماز می‌خوانده‌اند.

سپس سیدبن طاوس می‌گوید: من این دعا را از روی خط سیدرضی در شهر نیشابور از نسخه ابوالحسن احمدبن محمدبن کسری یساربن قیراط بلخی نوشتم و این دعا به دعای «سارای» مشهور است و آن دعا این است:

... يَا مُجْرِيَ الْفَلَكَ نُوحٍ يَا مُلَيْنَ الْحَدِيدِ لِدَاوُدَ يَا مُؤْتِي سُلَيْمَانَ مُلْكَاً عَظِيماً يَا كَاشِفَ الضُّرِّ عَنْ أَيُّوبَ يَا جَاعِلَ النَّارِ بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ يَا إِبْرَاهِيمَ يَا فَادِيَ ابْنِهِ بِالذَّبْحِ الْعَظِيمِ يَا مُفْرَجَ هَمِّ يَعْقُوبَ يَا مُنْفَسَ غَمِّ يُوسُفَ يَا مُكَلِّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا يَا مُؤَيِّدَ عِيسَى بِالرُّوحِ تَأْيِيدًا يَا فَاتِحَ لِمُحَمَّدٍ فَتْحًا مُبِينًا وَيَا نَاصِرَهُ نَصْرًا عَزِيزًا يَا جَاعِلًا لِلْخَلْقِ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا يَا مُذْهِبًا عَنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الرَّجْسَ وَ مُطَهِّرَهُمْ تَطْهِيرًا... (ابن طاوس، ۱۴۱۱: ۳۲۹)

ای روان‌کننده کشتی برای نوح؛ ای نرم‌کننده آهن برای داود؛ ای بخشنده پادشاهی بزرگ به سلیمان؛ ای برطرف‌کننده درد از ایوب؛ ای سرد و سلامت‌گرداننده آتش بر ابراهیم؛ ای عوض‌دهنده پسر ابراهیم به قربانی بزرگ؛ ای برطرف‌کننده اندوه یعقوب؛ ای زایل‌کننده غم یوسف؛ ای سخن‌گوینده با موسی؛ ای مؤید عیسی به روحی از جانب خود؛ ای فتح‌دهنده برای محمد فتوح آشکار و ای یاری‌کننده آن حضرت یاری‌کردنی شکست‌ناپذیر؛ ای قراردهنده برای خلائق، علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید؛ ای برطرف‌کننده از اهلیت محمد پلیدی گناه را و پاک‌گرداننده ایشان ...»

اولاً فقره «يَا جَاعِلًا لِلْخَلْقِ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» ناظر به آیه ۵۰ سوره مریم است. ثانیاً همان‌طور که از سیاق این فقره از دعا روشن است، عبارت «لِسَانَ صِدْقٍ» نمی‌تواند به معنای «ثنای نیکو یا خوش‌نامی» باشد؛ زیرا قبل و بعد از این فقره، نام انبیا ذکر شده است؛ از این رو برای هماهنگی سیاق، مراد از «عَلِيًّا» نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد. مترجم مهج‌الدعوات نیز همین برداشت را داشته و لذا در پاورقی ذیل فقره یادشده آورده است: «بعضی از مفسران، لسان صدق را به ثنای نیکو و ذکر جمیل تفسیر نموده‌اند؛ ولیکن در این فقره دعا، مناسب نیست؛ هر چند در تفسیر آیه، احتمال دارد.» (ابن طاوس، ۱۳۷۹: ۵۰۶)

۸.۱.۳ روایت هشتم

حسن بن محمد دیلمی (متوفی ۸۴۱) در کتاب «غرر الاخبار» خویش از امام هادی علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

ذکره أيضا علي بن إبراهيم عن أبيه عن جده أنه قال كتبت إلى أبي الحسن أسأله عن قول الله عز وجل وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا فَأَخَذَ الْكِتَابَ وَوَقَعَ تَحْتَهُ وَفَقَّكَ اللَّهُ وَرَحِمَكَ هُوَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ ع. (دیلمی، ۱۴۲۷: ۱۴۰)

علی بن ابراهیم قمی از پدرش ابراهیم قمی از جدش نقل کرده که برای امام ابوالحسن هادی علیه‌السلام نامه نوشتم و در آن از این سخن خدای عزّ و جلّ پرسیدم «و به آنان از رحمت خویش بخشیدیم و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم.» پس نامه را گرفته و زیر آن نوشت: خدا توفیقت دهد و رحمت کند، او امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.»

ظاهراً حسن بن محمد دیلمی به کتاب دیگری از علی بن ابراهیم قمی دسترسی داشته که اکنون در اختیار ما نیست؛ زیرا روایت فوق را مستقیماً از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده‌است. به علاوه، همان شرحی که برای روایت یکم آوردیم درباره این روایت نیز صادق است.

۲.۳ روایات زیدیه

در منابع روایی زیدیه نیز روایتی نقل شده که مؤید روایات مذکور است.

فَقُلْتُ خَيْرَ أَهْلِهَا لَهَا أَهْلًا: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ حَبِيبِي وَ صَهْرِي يُعْنِي ابْنَ عَمِّي فَقِيلَ لِي: يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّهُ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. فَقَالَ لِي: أَحِبَّهُ وَ مَرُؤَتَكَ بِحُبِّهِ، فَإِنِّي أَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى اشْتَقَقْتُ لَهُ مِنْ أَسْمَائِي اسْمًا فَسَمَّيْتُهُ عَلِيًّا، فَهَبَطَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ - وَ يَقُولُ لَكَ: اقْرَأْ. قُلْتُ: وَ مَا أَقْرَأُ قَالَ: وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا، وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۴۶۲ و ۴۶۳ ح ۴۸۸)

حاکم حسکانی (متوفی ۴۹۰) از عبدالرحمن بزاز (متوفی ۴۶۸) از هلال‌بن محمد حفار (متوفی ۴۱۴) از ابوالقاسم اسماعیل خزاعی از پدرش علی خزاعی (برادر دعبل خزاعی، شاعر معروف) از امام رضا علیه‌السلام از پدرش (امام کاظم علیه‌السلام) از پدرش (امام صادق علیه‌السلام) از پدرش (امام حسین علیه‌السلام) از پدرش علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند: در شب معراج در حالی که جبرئیل مرا بر جناح راست خود سوار کرده بود، به من گفته شد: «چه کسی را جانشین خود بر اهل زمین قرار داده‌ای» گفتم: بهترین اهل زمین اهلیت آن را دارد، علی بن ابی‌طالب که برادرم، دوستم و دامادم و پسرعمویم است. به من گفته شد: «ای محمد! آیا دوستش داری؟» گفتم: «بله ای پروردگار جهانیان»؛ خدایم فرمود: «او را دوست بدار و امت خود را به دوست داشتن او امر کن. همانا من علیّ اعلی هستم و نام او را از نام‌های خود اخذ کردم و او را علی نامیدم. پس جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می‌دهد و می‌فرماید: «بخوان» گفتم: چه بخوانم؟ گفت: و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید، قرار دادیم.»

در این روایت که دارای سلسله‌الذهب و در حقیقت، سبب و شأن نزول آیه ۵۰ سوره مریم است؛ فقط این جمله حدیث که خداوند فرمود: «همانا من علیّ اعلی هستم و نام او را از نام‌های خود اخذ کردم و او را علی نامیدم» قرینه است بر این که واژه «علیاً» در آیه مورد بحث، دلالت بر نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد؛ زیرا تنها مطلبی که صدر حدیث را با ذیل آن یعنی نزول آیه مرتبط می‌کند، همین فرموده خداوند و کلمه «علیاً» در آیه است.

۲.۳.۳ روایت یازدهم

اربلی از علمای شیعه (متوفی ۶۹۲) در کشف الغمه به نقل از کتاب مناقب ابن‌مردویه می‌نویسد:

دلالت واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم بر نام امیرمؤمنان (ع) ۱۰۷

و أما ما أورده الحافظ أبوبكر أحمد بن موسى بن مردويه فأنا أذكره على سياقته... قَوْلُهُ تَعَالَى
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ
أَبِي طَالِبٍ عَرَضَتْ وَلَائِيهِ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ع فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَعَمَلُ اللَّهِ ذَلِكَ... (اربلي،
۱۳۸۱: ۱ / ۳۱۴ و ۳۲۰)

اما آنچه حافظ ابن مردويه [درباره امیرالمؤمنین علیه السلام] آورده است، من همان‌طور
ذکر می‌کنم: درباره قول خدای تعالی «و برای من زبانی که جز به راستی سخن نگوید، در
آیندگان قرار ده» از ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام نقل شده است که فرمود: او
علی بن ابی طالب است. ولایتش بر ابراهیم علیه السلام عرضه شد. پس از خدا خواست که او
را از ذریه‌اش قرار دهد و خداوند چنین کرد.»

کتاب مناقب ابن مردويه امروزه موجود نیست، اما طبق تحقیقات مرحوم مرعشی،
علاوه بر اربلی شیعه، تنی چند از علمای اهل سنت این روایت را از آن کتاب نقل کرده‌اند.
از جمله: محمد صالح کشفی در مناقب مرتضوی، علامه بدخشی در مفتاح النجا، علامه
امرتسری در ارجح المطالب، و شهاب‌الدین شیرازی در توضیح الدلائل.^۳

این روایت در واقع، شأن نزول آیه ۸۴ سوره شعراء را مطرح نموده و در آن اشاره‌ای به
آیه ۵۰ سوره مریم نشده است؛ اما نکته مهمی که می‌توان از آن استفاده کرد این است که
ظاهراً منظور از «لسان صدق» مطلبی فراتر از «ثنای نیکو یا نام نیک» است که اکثر مفسران
فریقین در تفاسیر خود فقط آن را مطرح کرده‌اند؛ و آن مطلب این است که احتمالاً مراد از
«لسان صدق» فردی از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام در بین آیندگان است که دارای
زبانی است که جز به راستی سخن نمی‌گوید، یعنی معصوم بوده و تصدیق‌کننده
حضرت ابراهیم علیه السلام و ادامه‌دهنده مسیر نبوت و امامت او می‌باشد.

۳.۳.۳ روایت دوازدهم

قطب‌الدین راوندی (متوفی ۵۷۳) در رساله «القاب الرسول و عترته» که در کتاب «مجموعه
نقیسه فی تاریخ الائمه علیهم السلام» به چاپ رسیده، آورده است:

و بالإسناد عن محمد بن أبي الثلج حدثنا يوسف موسى العطار، عن وكيع بن الجراح، عن
الأعمش، عن أبي صالح، عن ابن عباس، أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «قال لي
ربي تبارك و تعالی: إني أنا العلي الأعلى اشتقت اسم علي من اسمي فسميته علياً، ثم أنزل

علی بعقب ذلك: وَ هَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. (عده ای از علما، ۱۴۲۲: ۱۶۴)

ابن عباس می‌گوید: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرمود: پروردگار تبارک و تعالی به من گفت: همانا من علی‌اعلی هستم و اسم علی را از نام خودم اخذ نمودم و او را علی نامیدم. درست پس از آن بر من چنین نازل کرد: و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم و برای آنان علی را زبانی که جز به راستی سخن نگوید قرار دادیم.»

این روایت در حقیقت قسمتی از حدیث معراج است که در روایت دهم مفصل‌تر نقل شد؛ لذا این دو سند یکدیگر را تقویت می‌کنند. کتاب «مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمه علیهم‌السلام» اثر تعدادی از علمای بزرگ شیعه است که شامل چند کتاب نفیس در تاریخ زندگانی امامان شیعه می‌باشد. اما رساله «ألقاب الرسول و عترته» از تألیفات قطب‌الدین راوندی دانسته شده است. البته همگی راویان حدیث فوق از اهل سنت هستند، به همین دلیل آن را در ذیل روایات اهل سنت ذکر کردیم.

لازم به ذکر است که ما روایات فوق را از قدیمی‌ترین منبع آنها نقل کرده‌ایم؛ اما اکثر این روایات در منابع و تفاسیر روایی متأخر مانند بحارالانوار و البرهان فی تفسیرالقرآن نیز آمده است که با جستجوی الفاظ هریک از روایات در نرم افزارهای جامع الاحادیث و جامع التفاسیر می‌توان به آدرس آنها دسترسی پیدا کرد.

در مجموع، روایات مذکور با داشتن ۱۲ سند و طریق گوناگون و بیان مطلب توسط ۱۱ معصوم تأیید می‌کند که اولاً احتمال این که واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم نام امیرمؤمنان علیه‌السلام باشد بیش از آن است که این واژه به معنای لغوی‌اش باشد؛ ثانیاً تفسیر «لسان صدق» به «ثنای نیکو یا نام نیک» از دلالت این روایات، فاصله دارد.

۴. شواهد قرآنی و ادبی در تفسیر آیه ۵۰ سوره مریم

علاوه بر روایات یادشده شواهد دیگری نیز وجود دارد که معنای چهارم را از بین معانی چهارگانه مطرح شده در ابتدای مقاله از آیه مورد بحث تقویت می‌کند. در ادامه به ذکر این شواهد می‌پردازیم:

الف) خدای متعال در آیات مربوط به انتصاب الهی نبوت و امامت نوعاً از مشتقات «جعل» استفاده کرده است. مثلاً در آیه ۳۰ سوره بقره فرموده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ

خَلِيفَةَ». همچنین در آیه ۱۲۴ سوره بقره برای اعلام انتصاب الهی حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت از مشتقات مصدر «جعل» استفاده کرده و فرموده است: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» در ادامه آیه حضرت ابراهیم علیه السلام از استمرار مقام امامت در ذریه اش سؤال می‌کند: «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ همچنین در آیه ۸۴ سوره مریم که دعای حضرت ابراهیم را نقل می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» و در آیه ۵۰ سوره مریم که اجابت دعا را مطرح نموده «وَاجْعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» نیز از مشتقات مصدر «جعل» استفاده شده است. در آیه ۴۹ سوره مریم نیز که سیاق آیه ۵۰ را تشکیل می‌دهد، فرموده است: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا» که مسأله نصب الهی انبیا را مطرح نموده است؛ بنابراین احتمال این که آیه «وَاجْعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» اشاره به مسأله نصب الهی امامت باشد، تقویت می‌شود؛ زیرا در این جا نیز از مشتقات مصدر «جعل» استفاده شده است. به علاوه، از مضمون روایت یازدهم نیز چنین برداشت می‌شود که این دعا را حضرت ابراهیم پس از عرضه شدن ولایت امام علی علیه السلام بر او به درگاه الهی داشته است؛ از این رو ممکن است «لسان صدق» به معنای «زبان تصدیق کننده» برای حضرت ابراهیم علیه السلام باشد؛ بنابراین احتمال این که «لسان صدق» که مورد درخواست حضرت ابراهیم بوده مربوط به بحث امامت و ولایت باشد، تقویت شده و در مقابل، احتمال این که لسان صدق به معنای ثنای نیکو باشد تضعیف می‌شود.

ب) در آیه ۴۹ سوره مریم، اسحاق و یعقوب علیهما السلام را با نام یاد می‌کند؛ لذا برای هماهنگی سیاق، در این آیه نیز به احتمال قوی تر، امیرمؤمنان علیه السلام را با نام یاد کرده است.

ج) بی تردید فعل «جعلنا» که در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره مریم «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» تکرار شده، دو مفعولی است و از نظر قواعد نحوی بهتر آن است که دو مفعول آن ذکر شود. در آیه ۴۹ هر دو مفعول «جعلنا» ذکر شده است که «كُلًّا» مفعول اول و «نَبِيًّا» مفعول دوم آن می‌باشد. برای رعایت هماهنگی سیاق آیات، در آیه ۵۰ نیز «عَلِيًّا» به دلیل معرفه بودن، مفعول اول و «لِسَانَ صِدْقٍ» مفعول دوم «جَعَلْنَا» به شمار می‌رود؛ و علت مؤخر آمدن مفعول اول، رعایت فواصل آیات است؛ بنابراین هم قواعد نحوی و هم قرینه سیاق تأیید می‌کند که احتمال آن که در آیه ۵۰ هر دو مفعول «جَعَلْنَا» ذکر شده باشد، بیشتر از آن است که «لسان صدق» را

به عنوان مفعول اول و «لهم» را در موضع مفعول دوم بدانیم. با این بیان، از بین چهار معنایی که در ابتدای مقاله برای آیه مورد بحث مطرح کردیم، معنای چهارم تقویت می‌شود. ضمناً طبق توضیحی که در ذیل روایت ششم ارائه کردیم فقره «وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا» دعای ندبه نیز مؤید این معنا است.

د) در آیه ۸۳ سوره شعراء حضرت ابراهیم علیه‌السلام درخواست کرد: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا» احتمال دارد که حکم در این آیه به معنای حکومت و امامت باشد؛ زیرا در آیات سوره مریم که استجابت این دعا را مطرح نموده نیز از ریشه «وهب» استفاده نموده و فرموده است: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا». «رحمت» در این آیه به امامت تفسیر شده است؛ چنان‌که علامه طباطبایی آورده است: «ممکن است مراد از رحمت، امامت باشد؛ هم‌چنان که در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره انبیاء که آن موهوب را صریحاً نام برده ائمه‌ای صالح خوانده و فرموده است: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۶۲)

از آن‌جا که در آیه ۴۹ سوره مریم پس از «وهبنا» نعمت نبوت مطرح شده است، می‌توان احتمال داد که در آیه ۵۰ پس از «وهبنا» نعمت امامت ذکر شده باشد؛ زیرا تکرار «وهبنا» می‌تواند مؤید این معنا باشد که موهوب‌لهم دو نعمت متفاوت است. همچنین تکرار «جعلنا» می‌تواند شاهد بر این معنا باشد که اولی نصب الهی نبوت را مطرح نموده و دومی نصب الهی امامت را. اگر مراد از «رحمتنا» امامت باشد، در این صورت احتمال این‌که در ادامه آیه، مصداق امامت را معین نموده باشد تقویت می‌شود؛ بنابراین در جمله «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» عبارت «لسان‌صدق» که به معنای «زیانی که جز به‌راستی سخن نگوید» است، می‌تواند دلالت بر معصوم بودن امام و واژه «علیاً» می‌تواند دلالت بر نام آن امام داشته باشد. به دیگر سخن، جمله انتهای آیه، بیان جمله قبل از آن می‌باشد. نتیجه آن‌که این شاهد نیز معنای «ثنای نیکو» را برای «لسان‌صدق» بر نمی‌تابد.

ه) سیاق آیه ۵۰ سوره مریم شاهد بر این است که مراد از «لسان‌صدق» معنایی فراتر از «ثنای نیکو یا نیک‌نامی» است؛ زیرا در آیه ۴۹ از اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام نام می‌برد که هر دو، پیامبر و از نسل ابراهیم علیه‌السلام بوده‌اند؛ به‌علاوه، «رحمتنا» در بعضی از روایات (مانند روایت یکم فوق‌الذکر) به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله تفسیر شده و چنان‌که گفته شد علامه طباطبایی آن را به امامت تفسیر کرده است. از آن‌جا که

رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای مقام امامت نیز بوده‌اند؛ لذا می‌توان بین این دو تفسیر جمع نمود. از این رو، احتمال این که لسان صدق به معنای ثنای نیکو باشد تضعیف شده و در مقابل، این احتمال تقویت می‌شود که به معنای فردی در نسل ابراهیم علیه السلام باشد که دارای زبانی است که جز به راستی سخن نمی‌گوید، یعنی معصوم بوده و حضرت ابراهیم را تصدیق نموده و مسیر نبوت و امامت او را ادامه می‌دهد.

برخی از مفسران نیز تفسیر فوق از «لسان صدق» را مطرح نموده‌اند؛ از جمله سیدشرف‌الدین علی حسینی استرآبادی (متوفی ۹۴۰) در کتاب «تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره» پس از نقل روایت امام رضا علیه السلام (روایت چهارم فوق الذکر) چنین نوشته است: «معنای آیه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» این است که برای آنان فرزندی دارای زبان راستی یا گفتار راست قرار دادیم؛ و هر صاحب گفتار راست، صادق و راستگو است؛ و صادق، معصوم است و آن علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۹۷) همچنین وی در ذیل آیه ۸۴ سوره شعراء چنین آورده است:

معنای آیه «وَأَجْعَلُ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» این است که ابراهیم علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد تا برای او زبان راستی یعنی فرزندی دارای زبان راستی که با زبانش همیشه راست بگوید، قرار دهد؛ و مراد این است که معصومی در بین آیندگان یعنی آخرین امت‌ها که امت پیامبر صلی الله علیه و آله است، وجود داشته باشد. (همان: ۳۸۵)

علامه طباطبایی نیز در این باره چنین نوشته است: «گویا منظور از لسان صدق، ذریه صالحه‌ای است که مشمول نعمت‌های الهی باشند، هم‌چنان که در جایی دیگر فرموده: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۸۲) و در جای دیگری می‌نویسد:

در آیه «وَأَجْعَلُ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» اضافه شدن واژه «لسان» بر کلمه «صدق»، اضافه لامی است که اختصاص را می‌رساند؛ یعنی زبانی که جز به راستی تکلم نمی‌کند... پس برگشت معنا به این است که خداوند در بین آیندگان کسی را مبعوث کند که به دعوت ابراهیم علیه السلام قیام نماید و مردم را به دین او که همان توحید است، بخواند... در سوره مریم بعد از ذکر زکریا و یحیی و عیسی و ابراهیم و موسی و هارون فرموده: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» مقصود این است که دعوت این بزرگواران بعد از رحلت‌شان با بعثت رسولانی مانند خود ایشان باقی بماند... گفته شده که مراد از لسان صدق این است که خدای تعالی ذکر جمیل و ستایش نیکوی او را تا

قیامت باقی بگذارد و خدا هم این دعایش را مستجاب کرده و اهل ادیان، همواره او را ثنا گفته و به خیر یاد می‌کنند... ولیکن این‌که لسان‌صدق به معنای ذکر جمیل باشد، دارای خفا و ابهام است. (همان: ۱۵ / ۲۸۶-۲۸۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مرحوم علامه، لسان‌صدق را با توجه به اضافه لامی بودن به «زبانی که جز به راستی تکلم نمی‌کند» معنا کرده است. بدیهی است که چنین زبانی فقط از آن معصوم می‌تواند باشد؛ بنابراین معنای آیه این است که خداوند در بین آیندگان معصومی را مبعوث کند تا مردم را به دین ابراهیم علیه‌السلام دعوت کند؛ یعنی تصدیق‌کننده حضرت ابراهیم علیه‌السلام باشد. از سوی دیگر، ایشان معنای ذکر جمیل برای لسان‌صدق را با «قیل» بیان نموده و در نهایت، این معنا را با «لیکن» که افاده استدراک می‌کند به نقد کشیده و ظاهراً نپذیرفته است.

همچنین مؤلف قاموس قرآن در ذیل ماده «عهد» آورده است: وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ این دعای ابراهیم علیه‌السلام است و ظاهراً مراد از لسان‌صدق چنان‌که در «لسن» خواهد آمد و المیزان گفته، بقاء دعوت آن حضرت است؛ ایضاً در آیه: وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا که بعد از ذکر چند نفر از پیامبران از جمله ابراهیم علیه‌السلام آمده است که ظاهراً مراد فقط نام نیک نیست؛ بلکه بقاء شریعت توأم با نام نیک است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۵ / ۶۳)

وی در تفسیر احسن‌الحديث چنین نگاشته است: «معلوم است که این رحمت غیر از نبوت است، می‌شود گفت: مراد از رحمت همان لسان‌صدق است؛ علی‌هذا ذیل آیه بیان صدر آن است.» (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۶ / ۳۲۹)

در میان ادیبان اهل سنت نیز نحاس (متوفی ۳۳۸) «لسان‌صدق» را به معنای «قول‌صدق» دانسته و هیچ اشاره‌ای به معنای «ثنای جمیل» نکرده است. (نحاس، ۱۴۲۱: ۳ / ۱۴)

از مجموع شواهد فوق روشن گردید که احتمال این که «لسان‌صدق» در دو آیه مورد بحث به معنای «ثنای نیکو یا نیک‌نامی» باشد، بسیار ضعیف است؛ زیرا در هیچ روایتی از معصوم چنین معنایی وجود ندارد و شواهد قرآنی و سیاق آیات نیز این معنا را تأیید نمی‌کند. این در حالی است که اکثر مفسران فریقین «لسان‌صدق» را به معنای «ثنای نیکو» یا «نیک‌نامی» دانسته‌اند.

مطلب دیگری که واضح شد این که اگر واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم را به معنای اسم خاص امیرمؤمنان علیه السلام بدانیم با قواعد ادبیات عرب و ظاهر الفاظ آیه شریفه، سازگار بوده و این آیه به عنوان مبین و مفسر آیه ۸۴ سوره شعراء به شمار رفته و با قواعد تفسیر قرآن به قرآن نیز کاملاً هماهنگ بوده و از همه مهم تر، این تفسیر از پشتوانه روایی برخوردار بوده که قبلاً به نقل آنها پرداختیم.

با این بیان، از بین چهار معنایی که در صدر مقاله از آیه ۵۰ سوره مریم ارایه شد، معنای چهارم از همه دقیق تر است و سپس معنای سوم و در مرحله بعد معنای دوم و در انتها معنای اول محتمل است.

یکی از نقدهای احتمالی بر این مقاله آن است که این تفسیر از آیه ۵۰ سوره مریم که منجر به ذکر نام امیرمؤمنان علیه السلام در قرآن شد، دارای معارض روایی است؛ زیرا در بعضی روایات، مردم از امامان علیهم السلام جوای نام امام علی علیه السلام در قرآن شده اند، ولی ایشان در پاسخ به جای این که آیه یاد شده را تلاوت کنند، به گونه ای پاسخ داده اند که گویا نام حضرت آشکارا در قرآن نیامده است. به عنوان نمونه در روایتی ابویصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردم می گویند: برای چه نام علی و اهل بیتش در قرآن نیامده است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

به ایشان بگویند: حکم نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و خداوند تعداد رکعات که سه یا چهار باشد را معین نکرد و این رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که نماز را چنین تفسیر کرد؛ و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و نام برده نشد که زکات از هر چهل درهم، یک درهم است، تا این که خود پیغمبر آن را برای مردم شرح داد و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا این که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله برای آنها توضیح داد. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲ / ۷-۸)

لیکن این روایات نمی گویند که نام حضرت علی علیه السلام اصلاً در قرآن نیامده است؛ بلکه در مقام توضیح مواردی هستند که مطلبی درباره حضرت امیر هست، اما نام ایشان نیامده است. به تعبیر دیگر، توجیه مواردی که نام حضرت نیامده و به وصف ایشان بسنده شده، مستلزم آن نیست که در جاهای دیگر قرآن نامی از حضرت نیامده باشد؛ و چنان که دیدیم روایات متعددی از ائمه اطهار درباره این که «علی» در آیه محل بحث ما نام امیرالمؤمنین می باشد، نقل شده است. (سوزنچی، ۱۳۹۳: صفحه آخر)

به‌علاوه، دلالت این روایت قابل نقد است؛ زیرا قیاس مع‌الفارق است. نماز و زکات و حج جزء فروع دین‌اند؛ اما طبق اعتقاد شیعه، امامت جزء اصول دین است. خداوند مباحث مربوط به توحید، نبوت، معاد و عدل را به تفصیل در قرآن ذکر کرده است؛ بنابراین جای این سؤال باقی می‌ماند که چرا درباره امامت که به اعتقاد شیعه جزء اصول مذهب است به بیان جزئیات نپرداخته است.

البته می‌توان بین دو دسته روایات جمع نمود؛ بدین ترتیب که روایات مربوط به ذکر نام امیرمؤمنان علیه‌السلام در قرآن را ناظر به دومین معنا از معانی چهارگانه مذکور در ابتدای مقاله بدانیم که در این صورت این روایات به بیان تأویل و معنای باطنی لسان‌صدق پرداخته‌اند و علیاً به معنای لغوی خواهد شد. در این صورت طبق این روایات نیز نام امام علی علیه‌السلام در قرآن ذکر نشده است؛ اما نکته قابل توجه این‌که حتی اگر قایل به چنین جمعی بین دو دسته روایات شویم باز هم تفسیر لسان‌صدق به معنای ثنای نیکو قابل مناقشه است.

۵. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح شده نتایج ذیل حاصل می‌شود:

الف) بر اساس روایات تفسیری و شواهد قرآنی احتمال این‌که عبارت «لسان‌صدق» در آیات مورد بحث به معنای «زبانی که جز به راستی سخن نمی‌گوید» باشد، بیش از آن است که به معنای «ثنای نیکو یا نیک‌نامی» باشد. این در حالی است که اکثر مفسران فریقین «لسان‌صدق» را به معنای «ثنای نیکو یا نیک‌نامی» تفسیر کرده‌اند.

ب) بر اساس روایات تفسیری، شواهد قرآنی و قواعد نحوی احتمال این‌که «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم نام مبارک امیرمؤمنان علیه‌السلام باشد، بیش از آن است که به معنای لغوی‌اش یعنی «بلندمرتبه» باشد. این در حالی است که اکثر مفسران فریقین «علیاً» را به معنای لغوی‌اش یعنی «بلندمرتبه» تفسیر کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. انگیزه بنده برای تدوین این مقاله یک رؤیای صادقه است. حجت الاسلام دکتر علی عارفی که از همکاران بنده است در سال ۹۳ در قبرستان بقیع دستگیر و به زندان مدینه منتقل می‌شود. در

دلالت واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم بر نام امیرمؤمنان (ع) ۱۱۵

آن‌جا با یک حافظ قرآن هم سلولی بوده که بحث درباره امامت امام علی (ع) اوج می‌گیرد. آن حافظ می‌گوید: «اگر نام علی (ع) در قرآن باشد، من شیعه می‌شوم.» دکتر عارفی آیات ولایت، اکمال دین و ... را بیان می‌کند، اما او قانع نمی‌شود. شب در عالم رؤیا شخصی به دکتر عارفی می‌گوید: «مگر این روایت امام صادق (ع) را نشنیدی که فرموده نام علی (ع) در قرآن هست؟» گفتم: «کدام روایت؟» وی روایت امام صادق (ع) را که در متن مقاله نقل شده برایم نقل کرد و من تا آن زمان چنین روایتی را نشنیده بودم. وقتی بیدار شدم به آن حافظ گفتم نام علی (ع) در قرآن هست و بدون این که بگویم چه خوابی دیدم متن روایت یعنی دعای ابراهیم (ع) در آیه ۸۳ شعراء و استجاب آن را در آیه ۵۰ مریم را برایش گفتم و او پس از تأمل در دو آیه، شیعه شد.

۲. مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الاصول، استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را مجاز نمی‌داند؛ اما شاگرد وی، محمدرضا نجفی اصفهانی در کتاب «وقایة الاذهان» با ادله کافی نظر استاد خود را رد می‌کند و نشان می‌دهد که این امر نه تنها ممکن است بلکه بسیار واقع شده است؛ و بعد از ایشان بسیاری از بزرگان فقه و اصول این نظر را پذیرفته‌اند؛ از جمله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیت‌الله العظمی بروجردی، آیت‌الله العظمی خویی، امام خمینی و ... که گزارشی از این اقوال در مقدمه کتاب وقایة الاذهان آمده است. (ر.ک: نجفی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۷ - ۲۰)

۳.

«و منهم» العلامة المیر محمد صالح الکشفی الترمذی فی مناقب مرتضوی (ص ۵۵ ط بمبئی بمطبعة محمدی) نقل عن ابن مردویه فی المناقب عن الامام الباقر علیه السلام أن لسان صدق هو علی علیه السلام و أن ولايته عرض علی ابراهیم فدعا ربه أن يجعله من ذريته فاستجاب له. (حسینی مرعشی تستری، ۱۴۰۸: ۳ / ۳۸۱)

فمنهم العلامة البدخشی فی «مفتاح النجا» (ص ۴۱ مخطوط) قال: و أخرج ابن مردويه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد رضي الله عنهما في قوله تعالى: وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ قَالَ: هو علي بن أبي طالب عرضت ولايته علي ابراهيم عليه السلام فقال: اللهم اجعله من ذريتي فضل الله ذلك. و منهم العلامة الأمر تسرى في «أرجح المطالب» (ص ۷۱ ط لاهور). روى الحديث من طريق ابن مردويه عن الباقر عليه السلام بعين ما تقدم عن «مفتاح النجا». (همان، ۱۴ / ۳۳۰)

فمنهم العلامة شهاب الدين أحمد الشيرازي الحسيني الشافعي في «توضيح الدلائل» (ص ۱۶۴) قال: و عن علاء بن فضيل قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام عن هذه الآية قال: هو علي بن أبي طالب، ان ابراهيم عليه الصلاة و السلام عرضت ولايته عليه فقال: اللهم اجعله من ذريتي، ففعل الله ذلك. رواه الامام الصالحاني. (همان، ۲۰ / ۱۱۶)

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: اسلامی، چاپ دوم.

ابن بابویه، محمد بن علی، ۴۰۳ق، معانی الأخبار، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

ابن بدرالدین، شرف‌الدین الحسین، ۴۱۸ق، ینابیع‌النصیحة فی العقائد‌الصحیحة، صنعا: دارالحکمة الیمانیة. ابن جحام، محمد بن عباس، ۳۷۸ش، تأویل ما نزل من القرآن‌الکریم فی النبی و آله صلی الله علیهم، مصحح: فارس تبریزیان الحسون، قم: نشر الهادی.

ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، ۴۱۹ق، الثاقب فی المناقب، مصحح: نبیل رضا علوان، قم: انتشارات انصاریان، چاپ سوم.

ابن طاوس، علی بن موسی، ۴۱۷ق، مصباح‌الزائر، قم: مؤسسه آل‌البت لاحیاء‌التراث.

ابن طاوس، علی بن موسی، ۴۱۱ق، مهج‌الدعوات و منهج‌العبادات، مصحح: ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر، قم: دارالذخائر، چاپ اول.

ابن طاوس، علی بن موسی، ۳۷۹ش، مهج‌الدعوات، مترجم: محمدتقی طبسی، تهران: رایحه، چاپ اول. ابن کرامه جشمی بیهقی، ابی سعد محسن بن محمد، ۳۷۸ش، تنبیه‌الغافلین عن فضائل‌الطالبین، مصحح: محمدرضا انصاری قمی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ابن‌المشهدی، محمد بن جعفر، ۴۱۹ق، المزار‌الکبیر، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

اربلی، علی بن عیسی، ۳۸۱ق، کشف‌الغمة فی معرفة‌الأئمة، مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تبریز: بنی‌هاشمی، چاپ اول.

استرآبادی، علی، ۴۰۹ق، تأویل‌الآیات‌الظاهرة فی فضائل‌العترة‌الظاهرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة‌الاولی.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۴۱۱ق، شواهد‌التنزیل لقواعد‌التفضیل، مصحح: محمداقبر محمودی، ج ۱، تهران: مجمع‌احیاء‌الثقافة‌الإسلامیة، الطبعة‌الاولی.

حسینی مرعشی تستری، سیدنورالله، ۴۰۸ق، احقاق‌الحق و ازهاق‌الباطل، ج ۳ و ۱۴ و ۲۰، قم: مکتبه آیت‌الله‌المرعشی، الطبعة‌الاولی.

دیلمی، حسن بن محمد، ۴۲۷ق، غرر‌الأخبار، مصحح: اسماعیل ضیغم، قم: دلیل‌ما، چاپ اول

دلالۃ واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم بر نام امیرمؤمنان (ع) ۱۱۷

سوزنجی، حسین، ۱۳۹۳ش، <http://www.souzanchi.ir/wp-content/uploads/2014/08/Imam-Alis-Name-In-Holy-Quran.htm>

طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۱۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.

عده ای از علما، ۱۴۲۲ق، مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة علیهم السلام، بیروت: دارالقاری، چاپ اول.

قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۵ش، تفسیر احسن الحدیث، ج ۶، تهران: بنیاد بعثت، چاپ دوم.

قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، ج ۵ و ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ ششم.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، تفسیر القمی، ج ۲، قم: دارالکتب، چاپ سوم.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، ج ۲، قم: دارالحدیث، چاپ اول.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۲۳ق، زادالمعاد، مصحح: علاءالدین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.

مظفر، محمدرضا، بی تا، اصول الفقه، ج ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ پنجم.

نجفی اصفهانی، محمدرضا، ۱۳۷۲ش، وقایه الاذهان، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.

نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، الطبعة الاولى.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی